

عهد و گفتگو



تفسیر پاراشای هفته
توسط ربای ساکس

"من ایمان دارم" - تفسیرهای تورات از ربای لرد جاناتان ساکس در سال ۵۷۸۰

پاراشای هفته: تولدوت ۵۷۸۰

اسحق و عساو

Rabbi Lord Jonathan Sacks

Toldot 5780

Isaac and Esau

این پرسشی دیرپا است. چرا اسحق عساو را دوست داشت؟ آیه به روشنی می گوید: "اسحق که به گوشت شکار علاقه داشت، عساو را دوست داشت، ولی ربکا به یعقوب علاقه داشت. (پیدایش ۲۸:۲۵). هر گونه این آیه را بخوانیم، گیج کننده است. اگر آنرا لفظی معنا کنیم، به این معنا است که عواطف اسحق فراتر از مزه یک نوع خوارک نمی رفت. بی تردید در تورات راه مهرورزیدن و دریافت مهر چنین نیست.

راشی میدراشی را نقل می کند که بر اساس آن عبارت "که ذائقه ای به گوشت شکار داشت" نه به اسحق که به عساو برمی گردد و باید خوانده شود: "در دهانش شکار بود"، یعنی او همیشه با حرف هایش پدرش را به دام می انداخت و فریب می داد. عساو پدرش را فریب می داد و وانمود می کرد که بیش از آنچه واقعیت داشت، پرهیزکار و روحانی بود.

برخی با دنبال کردن این تفسیر پیشنهادی کنند که اسحق چون در خانه ابراهیم و سارا بزرگ شده بود، پیش از آن هرگز با فریب رو به رو نشده بود و از این رو با معصومیت، مورد فریب پسرش قرار گرفت. ربکا که در خانه لاوان بزرگ شده بود، فریبکاری را خوب تشخیص می داد و از این رو بعداً آنقدر مخالف برکت کردن عساو توسط اسحق شد.

اما متن تورات به طور انکارناپذیری به وجود پیوند مهری حقیقی میان عساو و اسحق اشاره می کند. کتاب زوهر می گوید که هیچ کس در دنیا به اندازه عساو به پدر خود احترام نمی گذاشت.¹ همین گونه نیز مهر اسحق به عساو در تمایلی که به برکت کردن او دارد، نمایان است. توجه داشته باشید که ابراهیم، اسحق را برکت نکرد. فقط یعقوب در بستر مرگ فرزندان خود را برکت کرد. موسی در آخرین روز زندگی خود، بنی اسرائیل را برکت نمود. وقتی اسحق خواست عساو را برکت کند، سالخورده و نابینا بود، اما در بستر مرگ به سر نمی برد: "من اینک مردی سالخورده ام و روز مرگ خود را نمی دانم" (پیدایش ۲: ۲۷) این کاری از سر مهر بود.

اسحق که عساو را دوست داشت، فریب طبیعت پسر بزرگش را نخورده بود. او می دانست که عساو چه بود و چه نبود. او می دانست که عساو مرد دشت و صحرا، شکارچی و دارای خوی خشن بود، می توانست خیلی سریع به خشونت دست بزند و زود خشمگین می شد، اما زود نیز خشم او فرومی نشست و می بخشید. او همچنین می دانست که عساو فرزندی نیست که بتواند عهد را ادامه دهد. این نکته در تفاوتی نهفته است که میان برکت کردن یعقوب توسط اسحق در پیدایش ۲۷ زمانی که نمی داند او عساو است، با برکت یعقوب در پیدایش ۲۸ وقتی می داند او یعقوب است، می بینیم.

¹ Zohar 146b.

برکت اول که به قصد عساو گفته می شود درباره ثروت است - "باشد که خدا به تو شبنم آسمان و چربی زمین را بدهد." و درباره قدرت: "باشد که مردم تو را بندگی کنند و ملت ها به تو تعظیم نمایند." برکت دوم، برای یعقوب و هنگام ترک خانه پدری، درباره فرزندان بود: باشد که خدا تو را برکت نموده، بارور و پرشمار سازد تا به اجتماعی از مردم تبدیل شوی - و یک سرزمین: باشد که خدا به تو و فرزندان برکتی که به ابراهیم داده بود، اعطا کند تا صاحب ... سرزمینی شوی که خدا به ابراهیم داده بود. برکت اجدادی درباره ثروت و قدرت نیستند، بلکه به فرزندان و سرزمین نظر دارند. پس اسحق تمام مدت می دانست که عهد خدا با یعقوب ادامه خواهد یافت و او مورد فریب عساو قرار نگرفته بود. پس چرا اسحق، عساو را دوست داشت، تشویق می کرد و می خواست او را برکت کند؟

پاسخ به باور من در سه نوبت سکوت غیرعادی [در متن تورات] نهفته است. سکوتی که بیشتر از همه به آن اشاره شده، این پرسش است که پس از ماجرای بستن اسحق به قربانگاه چه پیش آمد؟

به متن پیدایش ۲۲ توجه کنید تا دریابید به محض آنکه فرشته ابراهیم را از قربانی کردن پرسش بازداشت، اسحق یکسره از صحنه خارج شد. متن به ما می گوید که ابراهیم نزد دو خدمتکاری که در راه همراهش بودند بازگشت، اما نامی از اسحق برده نمی شود.

این رازی است خیره کننده که تفسیرگران را به خود مشغول داشته است. برخی تا آنجا پیش می روند که به واقع می گویند اسحق بسته شده به قربانگاه مرد و سپس به زندگی بازگشت. ابن عدرا این تفسیر را نقل و سپس رد می کند.² کتاب شالوم اشپیگل به نام واپسین آزمون سراسر به این ایده می پردازد.³ اسحق پس از آزمون کجا بود؟

² Ibn Ezra, Commentary to Gen. 22:19.

³ Shalom Spiegel, *The Last Trial*, Schocken, 1969.

دومین سکوت درباره مرگ سارا است. می خوانیم که ابراهیم برای سوگواری سارا آمد و برای او گریست. اما سوگوار اول همیشه فرزند است. این اسحق بود که می بایست سوگواری را اجرا کند. اما در سراسر باب ۲۳ که به درگذشت سارا و پیامدهای آن مربوط است نامی از او برده نمی شود.

سومین سکوت در روایتی است که ابراهیم به خدمتکار خود دستوری دهد برای پسرش همسری پیدا کند. هیچ گزارشی در متن نیست که نشان دهد ابراهیم با پسرش اسحق مشورت کرد و یا حتی به او خبر داد. ابراهیم می دانست که باید همسری برای اسحق پیدا شود؛ خدمتکار می دانست؛ اما ما هیچ اطلاعی نداریم که آیا اسحق می دانست و یا از آن خبر داشت؟ آیا او می خواست ازدواج کند؟ آیا هیچ ترجیحی در مورد همسر آینده اش داشت؟ متن، ساکت است. تنها وقتی که خدمتکار با همسر آینده، ربکا، بازمی گردد دوباره اسحق وارد روایت می شود.

خود متن جالب است: "اسحق از بئر لحي روی آمده بود". اینجا چه مکانی بود؟ پیش از این فقط يك بار به این نام برخورده بودیم. آنجا جایی بود که وقتی هاجر حامله بود و از بد رفتاری سارا گریخت، فرشته خدا به او پدیدار شد (پیدایش ۱۶:۱۴). يك میدراش بسیار جالب می گوید که وقتی اسحق شنید که ابراهیم خدمتکارش را برای یافتن همسری برای او فرستاده بود، به خود گفت: "آیا من می توانم با همسری زندگی کنم در حالی که پدرم تنها است؟ می روم و هاجر را نزد او بازمی گردانم."⁴

متن سپس می گوید که خداوند پس از درگذشت ابراهیم، پسر او اسحق را که در نزدیکی بئر لحي روی زندگی می کرد، برکت نمود. (تفسیر میدراش پیدایش ۲۵:۱۱). میدراش در این

⁴ Midrash Hagadol to Gen. 24:62.

باره می گوید که اسحق حتی پس از درگذشت پدر در نزدیکی هاجر زیست و با او به احترام رفتار کرد.⁵

این همه چه معنایی دارد؟ ما فقط می توانیم حدس بزنیم. اما اگر این سکوت معنایی دارد، آن است که حتی یک مراسم قربانی که متوقف شود، همچنان یک قربانی دارد. اسحق ممکن است که از نظر فیزیکی نمرده باشد، اما متن گویی در سه صحنه ای که حضور او مرکزیت داشت، به معنای دقیق کلمه، او را ناپدید می کند. اسحق می بایست آنجا باشد تا دو خدمتکار پس از سالم بازگشتن او از کوه موریآ تبریک بگویند و تبریک بشنوند. او می بایست در سوگواری مادرش سارا حاضر باشد. می بایست آنجا باشد تا دستکم با پدر و خدمتکار پدرش در مورد همسر آینده خود صحبت کند. اسحق در کوه نمره، اما گویی چیزی در او مرد که تنها وقتی ازدواج کرد، دوباره زنده شد. متن به ما می گوید که ربکا "همسر او شد و او دوستش داشت؛ و اسحق پس از درگذشت مادرش به آرامش رسید."

به نظر می رسد که این همان پیام نهفته در سکوت ها باشد. پیام بئر لحي روی گویی این است که اسحق هرگز فراموش نکرد که چگونه هاجر و پسرش - برادر ناتنی اش - اسماعیل رانده شده بودند. میدراش می گوید که اسحق پس از درگذشت سارا هاجر را دوباره به ابراهیم رساند. متن تورات به ما می گوید که اسحق و برادرش بر مزار ابراهیم ایستادند (پیدایش ۲۵:۹).

اگر چنین است، مهر اسحق به عساو به سادگی بیان شده است. گویی اسحق گفته باشد: من می دانم که عساو چگونه فردی است. او نیرومند، وحشی، غیر قابل پیش بینی و قادر به خشونت است. ناممکن است که او فرد مناسبی برای ادامه عهد با خدا و الزام های روحانی آن باشد. اما او فرزند من است. من از قربانی کردن او آن گونه که پدرم تقریباً مرا قربانی کرد، سرباز می

⁵ Midrash Aggadah and Bereishit Rabbati ad loc.

زنم. از دور کردن او آن گونه که پدر و مادرم، هاجر و اسماعیل را راندند، خودداری می کنم. عشق من به پسر من بی قید و شرط است. من نادیده نمی گیرم که او چگونه فردی است. اما به هر حال، حتی اگر هر کار او را نپسندم، او را دوست خواهم داشت، زیرا خدا همین گونه ما را دوست دارد، بی قید و شرط و حتی اگر همه کارهای ما را نپسندد. من او را برکت می کنم و عزیز می دارم. و باور دارم که روزی این مهر از او آدمِ بهتری خواهد ساخت.

اسحق در این حرکت مهرآمیزِ دوست داشتن عساو، دردِ ابراهیم از دو لحظه که از سخت ترین لحظات ابراهیم بودند را به رستگاری رساند: راندنِ هاجر و اسماعیل و بستنِ اسحق به قربانگاه.

من ایمان دارم که مهرورزی به هر دو فردِ مهرورز و موردِ مهر، کمک می کند.

شبث شالوم



برای دیگر آثار ربای ساکس لطفاً از این تارنما بازدید فرمایید - www.rabbisacks.org
کلیه حقوق محفوظ است • دفتر ربای ساکس توسط بنیاد عهد و گفتگو حمایت می شود

*ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط
شیریندخت دقیقیان Persian Translation by Shirin D. Daghighian